



زمانه‌ها و زبانها

مروری بر عکس‌های استیو مک کوری و نجیب‌الله مسافر

تأسیس ۱۳۹۱

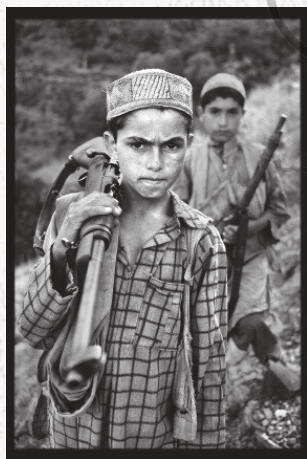
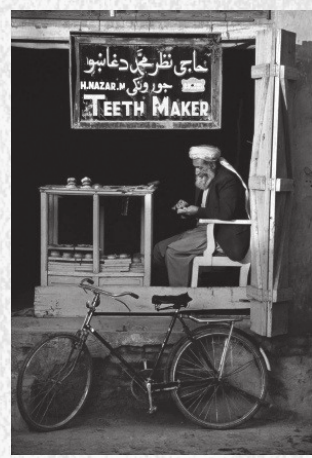
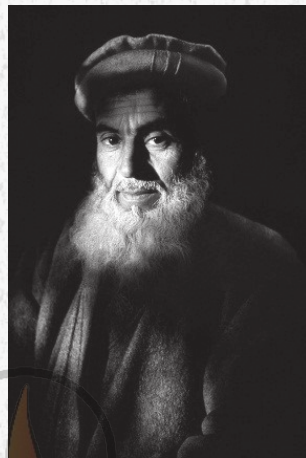
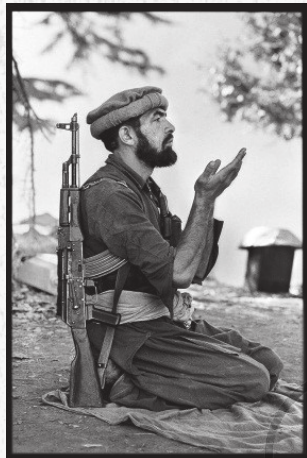
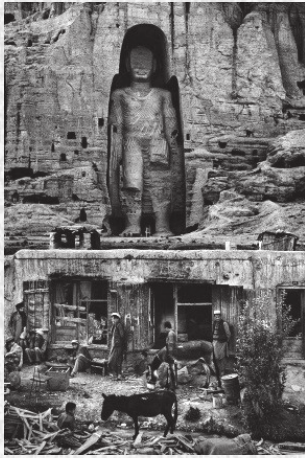


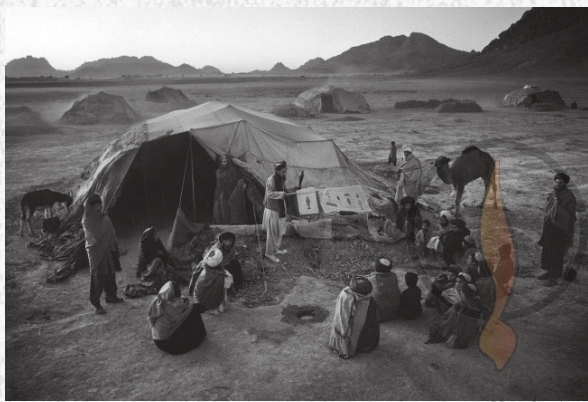
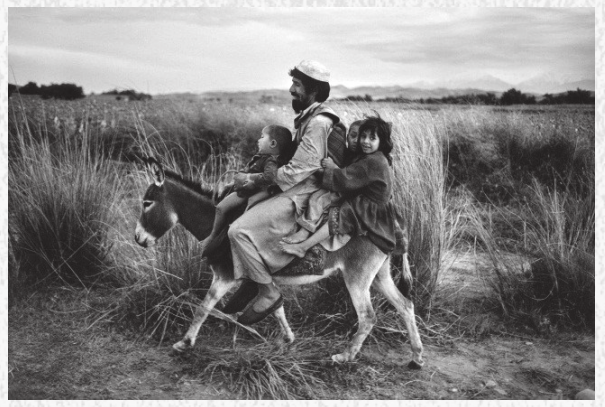
عارف احمدی

اشاره

نوشته پیش رو، مروری است بر دو مجموعه عکس از «استیو مک کوری» و «نجیب‌الله مسافر». بی‌تردید پرداختن به مقوله نقد و تحلیل عکس می‌تواند مخاطب را از تردیدها و سرگردانی برهاند و با مطالعه متون نوشتاری درباره عکس‌ها، افزون بر اطلاعات بصری درون آن‌ها به آگاهی‌های دیگری هم دست یابد و بیان کنایی و پنهان موضوع را به صورت شفاف‌تری جستجو نموده و با درک ارزش‌های زیبایی‌شناختی دست یابد. از بررسی و دقت بر مجموعه عکس «استیو مک کوری» درمی‌یابیم که رنج‌ها، آوارگی و زخم‌هایی ناشی از جنگ که بر مردم افغانستان تحمیل گردیده است، به خوبی به تصویر کشیده شده است. اما مجموعه عکس «نجیب‌الله مسافر» منعکس‌کننده این واقعیت‌اند که پس از سال‌ها ناملايمات جنگ، اینک خنده و شادی دوباره بر چهره کودکان افغانستان نقش بسته است و امید به زندگی بیشتر شده است.

مروری بر مجموعه عکس «گشت و گذار در افغانستان»
اثر استیو مک کوری





بیاد ادبیشه



مقدمه

باید پذیرفت که هنر عکاسی، تنها در ثبت مناظر زیبا و لحظه‌های خاطره‌انگیز خلاصه نشده است. گاهی تصاویر به واسطه بیان درد و رنج، روابط موجود در جهان، فجایع روی داده و گاهی نیز، نشان دهنده صحنه‌ای از زندگی روزمره افراد است؛ تصاویری که تا سال‌ها جاودانه باقی می‌مانند و عکاس خود را به شهرت می‌رسانند.

در این زمینه استیو مک کوری از جمله عکاسانی است که با چاپ عکس یک دختر افغان در مجله انجمن جغرافیای ملی به شهرت جهانی رسید.

او کار عکاسی خود را زمانی آغاز کرد که با لباس مبدل بومی تغییر ظاهر داده و از مرز پاکستان به سمت افغانستان گذشته بود؛ زمانی که مرز تحت کنترل شدید نیروهای مجاهدین افغانستان بود. او حلقه‌های فیلم (نگاتیو) را از داخل به لباس‌هایش وصل کرده بود تا به درد سر نیفتد. بعد او توانست در مدت زمان حضورش در پاکستان، عکس‌هایی را در سرتاسر جهان پخش کند و واقعیت‌هایی را نشان بدهد.

دوربین «استیو مک کوری» نخستین مرتبه‌ای بود که این کشمکش‌ها و مبارزه‌ها را به چشم می‌دید.

امروز او به دلیل کیفیت بی‌نظیر عکس‌هایش در بین مخاطبین و علاقمندان به عنوان یکی از بهترین عکاسان جهان در قرن اخیر به رسمیت شناخته شده است. به گونه‌ای که برخی از حامیان نگاه نافذ و ظریف این عکاس معتقدند: عکس‌های مستند مک کوری سلسله‌ای از وجود مبارزه و شادی بشر را به بهترین شکل ممکن به تصویر کشیده و در عکس‌هایش نشان داده است.

نکته بسیار قابل توجه در طول زندگی عکاسی حرفه‌ای مک کوری، بازیابی دوباره هویت دختر مهاجر افغانی بود که تا پیش از آن گمنام بود. اما در سال ۱۹۸۴ دوربین و نگاه «استیو مک کوری» در اردوگاه پناهندگان پاکستان، عکسی را از این دختر ثبت کرد که از جمله شاخص‌ترین عکس‌های جهان به شمار می‌رود. مک کوری در زمینه‌های مختلفی عکس گرفته است و واقعیت‌های افغانستان را به تصویر کشیده است.

افغانستان و میدان مبارزه جهانی

جنگ مجاهدین در مقابل اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سرخ و حمایت از دولت دموکراتیک کابل، نه سال طول کشید. این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت.

گروه‌های مجاهدین که علیه دولت کمونیستی افغانستان و اشغال کشور فعالیت داشتند، مورد پشتیبانی‌های مالی و نظامی از منابع مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، بریتانیا، پاکستان، ایران، مصر، اندونزی، کانادا، جمهوری خلق چین و دیگر کشورها قرار داشتند و در مقابل دولت افغانستان مورد پشتیبانی هند بود.

این جنگ پای «استیو مک کوری» عکاس مشهور آمریکایی را به افغانستان کشاند و او با ثبت تصاویری از درگیری‌های مسلحانه افغانستان و زندگی مناطق جنگ‌زده افغانستانی‌ها به شهرت جهانی دست یافت.



دو مردی در یک فضای باز، شاید کنار یک جاده باریک و یا سنگر، در حال مین‌گذاری است. بیان چهره‌ها، شخصیت و نگاهی که این دو لباس‌هایشان درهم می‌آمیزند، لباس، دستار، کلاشینکوف و حالت ظاهری و تمام این ویژگی‌های بصری، به شکلی خاص در این رویداد حضور دارند

جنگ و فقر

یکی از دغدغه‌های مهم مطرح در عکس‌های مک کوری، فقر و نابرابری اجتماعی است که جنگ روی زندگی مردم افغانستان سایه انداخته و زندگی سراسر رنج و مصیبت‌باری را بر مردم این سرزمین تحمیل کرده است. در این میان زنان بیشتر از مردان آسیب‌پذیر بوده که در اکثر عکس‌های او دیده می‌شود.



«مک کوری» در این عکس ذات جنگ را نشان داده است که چگونه بر زندگی مردم تأثیر گذاشته و دار و ندار مردم را بلعیده است. عکس فوق فقط یک عکس خبری نیست، بلکه صحنه‌ای از آلام و مصیبتی را تداعی می‌کند که فقر و بلاهت از جزء جزء آن به چشم می‌آید، رنج و عذاب، قساوت‌ها و وحشتی که دامنگیر مردمان جنگ‌زده شده است به خوبی نمود پیدا کرده است.

زنی پوشیده با بُرقع، بدون هویتی خاص، اسکناس به دست از خانه‌ای پا به بیرون می‌نهد که آثار فقر و تنگدستی از در و دیوارش می‌بارد و شاید صاحب

در اردوگاه پناهندگان افغانستانی در پاکستان زندگی می‌کرد. این عکس بدون یک کلمه توضیح، به راحتی قابلیت برانگیختن احساسات و عواطف را در ابعاد جهانی دارا بود.



نقطه‌هایی در عکس است که باعث حرکت متوالی چشم بیننده می‌شود. این جولانگاه، دربرگیرنده فرم اصلی چهره دختر است که روایت اصلی عکس در آن بازگو می‌شود. ولی این عکس برای نمایش دادن مطلق مفهوم فقر، هم مناسب نیست. پارگی شال دخترک زیاد دل را نمی‌سوزاند، در این عکس از دست‌های پینه‌بسته، کفش‌های سوراخ، خانه‌های ویران و عروسک‌های بدون سر خبری نیست. این عکس، نمایش یک روح زخم خورده و راوی حکایت تلخی است که از دریچه نگاه دو چشم خیره و تاثیرگذار بیان می‌شود؛ چشم‌هایی به غایت زیبا، بکر و وحشی که نگاه بیننده را به درون خود می‌کشند. رنگ سبز این چشم‌ها معمولی نیست، در اطراف مردمک چشم، رگه‌های ظریف و نارنجی رنگی دیده می‌شود، گویی این چشم‌ها را گداخته‌اند. این دخترک خجالتی تمام حرف‌های نگفته‌اش را پشت نگاهی که مانند شیشه تیز است برای بیننده بازگو می‌کند. ارتباط چشمی مستقیم بین سوژه و بیننده تأثیرگذاری زیادی دارد که در این عکس به خوبی این ارتباط و همذات‌پنداری برقرار می‌شود. شاید اگر دخترک چشمانی تیره داشت برای القای مفهوم ذهنی عکاس به بیننده تا این حد تأثیرگذار نبود، زیرا چشمان تیره عموماً

خانه هم روزگارش بدتر از زن گدا باشد، اما شرایط جنگی، زن را وادار کرده است تا ذلت و حقارت را به جان بخرد و تن به گدایی دهد. شاید او نان‌آور خانه‌اش را در اثر جنگ از دست داده است و یا شاید هم چند تا فرزند قد و نیم‌قد یتیم دارد و مجبور است تا کودکان یتیمش را سیر کند و برای این کار در هر خانه‌ای را بزند.

جنگ و پایداری نوجوانان در برابر متجاوزان

تازه از زنجیره خودکامگان و اشغال رسته بودیم که جنگ‌های خانمان سوز داخلی، در ماه ثور سال ۱۳۷۱ شروع شد؛ جنگی که کابل پایتخت را زیر شلیک تانک‌ها و توپخانه سنگین تکان داده و مردم در طول قرن بیستم مانند آن را، دست‌کم در افغانستان، به خاطر ندارند. در همین زمان بود که تحولات پیش آمده، پای رجب ۱۵ ساله را به جبهه‌های جنگ کشاند و او تفنگ به دست گرفته در کنار دیگر هم‌سنگرانش برای دفاع از آن‌چه که او «تنگ»، «ناموس» و «وجدان» خودش می‌خواند، وارد خط مقدم نبردها شد. همان روزها بود که استیو مک‌کوری از او عکس گرفت.



نوجوانی در سنگر، پشت داشک‌نشسته و تسمه فشنگ‌ها را دور خودش پیچیده است، دستمال چریکی به سر بسته و نگاهش تند و تیز است. تانکی در گوشه چپ تصویر و چند نفر و مینی‌بوس در پس‌زمینه تصویر قرار دارد و صحنه کاملاً جنگی به نظر می‌رسد.

چهره خاص نوجوان با چین‌ها و گره‌های در پیشانی و لکه‌هایی بر صورت، مصمم بودن و استواری او را نشان می‌دهد و کوچکی سن و سالش را پنهان می‌کند. زیرکی و شهامتش در کلیت صورت به خوبی نمایان است و امید به پیروزی در چشمان او موج می‌زند و کم‌ترین ترس و اضطراب در چهره‌اش دیده نمی‌شود. چشمان تیز و خیره‌اش حکایتگر وقار، شجاعت و دلاوری او است.

جنگ و آوارگی

در جون سال ۱۹۸۵ پرترای او با عنوان «دختر افغان» از استیو مک‌کوری به روی جلد مجله نشنال جئوگرافیک چاپ شد که شهرتی جهانی را برای عکاسش به ارمغان آورد؛ دختر ۱۳ ساله‌ای به نام «شربت گل» از قوم پشتون که والدینش را در بمباران هوایی شوروی از دست داده و

شده که انگار به لحظه واقعه برگشته‌اند و تازه خبر مرگ عزیزانشان را شنیده‌اند. کلاشینکوفی روی میز چای خوری قرار دارد! آیا آنان از صحنه جنگ بازگشته است؟ آیا عزیزی را در جنگ از دست داده است؟ مک کوری در این عکس سعی می‌کند از زاویه متفاوت به آسیب‌های



جنگ بپردازد. در این تصویر مرد میان‌سال با دختر خردسالش در حالی که می‌خواهند چای بخورند چهره‌های‌شان سرشار از غم و اندوه است؛ اندوهی برای دلتنگی از نبودن مادر، همسر، برادر و شاید دیگر عزیزانشان که اکنون در بین‌شان نیست، خانواده‌شان متلاشی شده است و جنگ این بلا را بر سر آنان آورده است.

نتیجه‌گیری

جنگ و نزاع قدمتی به درازای حضور انسان بر زمین دارد و روزبه‌روز سنگین‌تر و فاجعه‌بارتر از پیش تکرار می‌شود. جنگی که مدام انسان‌های بی‌گناه را به کام مرگ می‌کشد؛ همان‌ها که همواره آسیب‌پذیرتر از خود کسانی‌اند که شعله‌های جنگ را برمی‌افروزد.

استیو مک کوری در مجموعه «گشت و گذار در افغانستان» زندگی مردم افغانستان را، که عمیقاً از جنگ آسیب دیده و تحت تأثیر قرار گرفته است، به تصویر کشیده است. فضای عکس‌ها درباره معنای رفتن به جنگ، قربانی شدن، آوارگی، مهاجرت، امید داشتن، به سوگواری نشستن و در خاطر داشتن در زمانی که کسانی دوست‌شان داشتیم و از دست رفته‌اند صحبت می‌کند.

مهربان‌تر و آرام‌تر به نظر می‌رسند. این چشم‌های درشت که دریچه روح رنج کشیده این دختر زیبا هستند، در حالتی خیره، چنان نگاه مخاطب را به خود جذب می‌کنند که فروکشندگی و القای حس درونگرایی دایره مردمک چشم‌ها را چند برابر می‌کنند.

در این عکس به وفور از طیف‌های رنگ سبز و قهوه‌ای و قرمز استفاده شده است. عکاس تمایلی به دخالت دادن رنگ‌های دیگر نداشته است. رنگ سبز، همان رنگ سردی است که به تعبیری یادآور طبیعت است، همگام با رنگ قرمز، آجری یک تضاد سرد، گرم دلچسب و متعادل را در عکس به وجود آورده است.

موها تیره و قهوه‌ای هستند ولی حالتی موج و درخشان ندارند؛ بیننده بر روی موها توقف نمی‌کند. عکس عمق زیادی ندارد و در پشت دخترک غیر از یک پرده چیزی نیست تا نگاه بیننده را به خود معطوف کند. نگاه هنوز همین جاست. درست روی چشم‌های زیبای شربت‌گل.

مظلومیت کودکان در جنگ

نگاهی به صفحات تاریخ نشان می‌دهد که در حوادث خشونت‌باری چون جنگ، کودکان از دیگر اقشار جامعه، آسیب‌پذیرترند؛ چرا که به خاطر توان و تجربه اندک و نیز از هم پاشیدگی احتمالی کانون خانواده، بی‌دفاع‌تر مانده‌اند. در همه این جنگ‌ها در درجه اول کودکان دختر، بعد همه کودکان و در درجه بعد زنان آسیب‌پذیرترین قشر هستند که بیشترین عوارض را متحمل می‌شوند.

این عکس گوشه کوچکی از آسیب کودکان را نشان می‌دهد؛ عکس تکان‌دهنده از شهری ویران شده، کوجه‌ها و مغازه‌های درهم‌ریخته که دیگر خالی است، کودکان بی‌پناه، نوجوانان و جوانانی که دست یا پای‌شان قطع شده است و چه بسا مرگ را به آغوش کشیده‌اند. این جا از شور و نشاط و بازی‌های کودکان، جوش و خروش زندگی خبری نیست، دو کودک که پای‌شان در اثر جنگ قطع شده و عصا‌زنان از این کوجه ویران شده در حال عبور هستند شرایط جنگ و فاجعه جنگی را نشان می‌دهد.

مک کوری به خوبی توانسته تصاویری دردناک از وضعیت کودکان افغانستان را به تصویر بکشد که در پی جنگ و ویرانی در وضعیت اسفباری به سر می‌برند. هم‌چنین آن‌چه عکاس در پی بیان کردن آن به مخاطب است چهره زشت و منفور جنگ است که وضعیت دشوار و غم‌انگیزی را نشان می‌دهد. کودکان قربانی نخست جنگ است و با نگاه کردن به این عکس می‌توان عمق یک فاجعه جنگی را که از طریق نوشتار قابل انتقال نیست درک کرد.

انتظار و دلتنگی کودکانه

دخترکی حیرت‌زده و مظلومانه به پدرش تکیه داده است، اما مادر حضور ندارد. پدر چایی دم کرده است، نگاه پدر و دخترک بهت‌زده‌اند. غم و اندوه و چشم‌مانی که به دور دست‌ها خیره شده است در چهره مرد دیده می‌شود. نگاه‌های مات و مبهوت پدر و دختر همه و همه حکایتگر درد و اندوهی عمیق است که در درون این دختر و پدر جمع شده است. پدر داغ‌دیده که به جایی زل زده و با مرور خاطراتش چنان داغش تازه

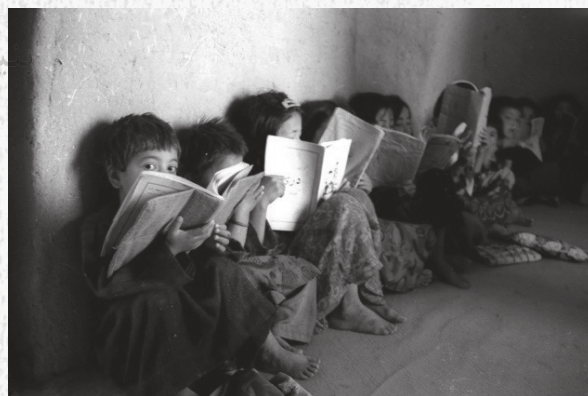
این رویداد برای بیننده قابل درک است.
 همه آن‌چه ذکر شد، گواه این است که «ارتباط انسانی» در عکس‌های
 استیو مک کوری به خوبی دیده می‌شود. به امید جهانی عاری از جنگ
 و خشونت.

با نگاهی به مجموعه درمی‌یابیم که مردم افغانستان دچار رنج‌ها و
 زخم‌هایی ناشی از این اتفاق شده‌اند که به خوبی در عکس‌ها به تصویر
 کشیده شده است.

عکس‌های مک کوری بسیار ظریف و با دقت کادر بندی شده و بسیار
 نیرومند هستند که بدون بیان کلمات، آسیب‌ها و مصیبت‌های ناشی از

مروری بر مجموعه عکس‌های «پس از طالبان»

اثر نجیب‌الله مسافر





مقدمه

جامعه عکاسی افغانستان با تمام مشکلات امنیتی و اقتصادی و با گذشت هر روز بزرگ و بزرگ‌تر شده و در سال‌های اخیر عکاسان زیادی در افغانستان ظهور کرده و تصاویر متفاوت از این کشور را ثبت و نشر کرده‌اند. اکثر این عکاسان اما نام‌های پرآوازه‌ای نیستند، ولی در جامعه حضور داشته و خاموشانه واقعیت‌های اجتماعی افغانستان را بازتاب می‌دهند. یکی از چهره‌های نام‌آشنای جامعه عکاسان افغانستان نجیب‌الله مسافر است که تاکنون آثاری ماندگاری را ثبت تاریخ کرده است.

مسافر در مورد اولین کار حرفه‌ای خود چنین توضیح می‌دهد:

از ماه دلو ۱۳۷۰ در مدیریت عمومی «آرت و گرافیک» ریاست نشرات تلویزیون ملی افغانستان در کابل، به سمت نقاش آغاز به کار کردم. از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ مدیریت آموزشگاه هنری «مسافر» را به عهده داشتم که علاوه بر کار رسمی با استاد علی خان یزدانی و استاد شیرعلی حسینی برای علاقمندان این بخش، نقاشی تدریس می‌کردم. اما آغاز اولین کار حرفه‌ای عکاسی‌ام از جدی ۱۳۷۹ تا ماه اسد ۱۳۸۰ در پروژه «زمستان گرسنگی هزاره‌جات» بود. این فعالیت در زمان حکومت طالبان شروع شد که ۶ مؤسسه داخلی و یک مؤسسه خارجی گندم و دیگر مواد خوراکی برای رفع سوء تغذیه اطفال به مناطق مرکزی افغانستان کمک می‌کردند. این مؤسسات در هفت منطقه فعالیت داشتند که سه عکاس و چهار خبرنگار نیز با خود داشت. در این مؤسسه، من به عنوان فتوژورنالیست در ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان، لعل و سر جنگل ولایت غور و دره صوف ولایت سمنگان وظیفه‌ام عکاسی و فیلمبرداری و مصاحبه از مردم و مشکلات مردم بود.

پس از پایان پروژه و سقوط حکومت طالبان، اولین نمایشگاه عکس را از همین پروژه تحت نام «زمستان گرسنگی هزاره‌جات» به تعداد ۶۸ قطعه عکس که بیانگر فقر و خشونت طبیعت بود برای مدت ۱۸ روز در مرکز مطبوعاتی آینه کابل، برگزار کردم که مورد توجه هموطنان و سفارت‌خانه‌ها و نهادهای خارجی و ژورنالیستان داخلی و خارجی قرار گرفت.

بررسی تصاویر

حضور زنان و اولین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

در این عکس دو زن به تصویر کشیده شده که یکی کارمند انتخابات و دیگری رأی‌دهنده است. در پس زمینه تصویر هم صندلی و تخته سیاه مشاهده می‌شود و نشان‌دهنده کلاس یک مدرسه است. کارمند انتخابات، انگشت زن برقع پوش را رنگ می‌کند تا رأی خود را برای نخستین انتخاب ریاست جمهوری افغانستان به صندوق بریزد.

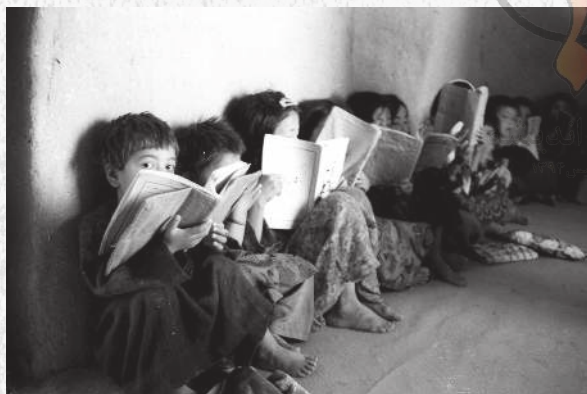
نجیب‌الله مسافر در این عکس تصویر مردمی را نشان می‌دهد که چندین دهه جنگ و خشونت را پشت سر گذرانیده و اکنون با حمایت جامعه جهانی و نیروهای حافظ صلح رئیس جمهورشان را انتخاب می‌کنند. اما فضای عکس روایت‌گر وضعیت خاص هستند، شاد و سرزنده نیست بلکه کمی سرد و سنگین به نظر می‌رسد، انگار مردم هنوز رویدادهای تلخ گذشته را فراموش نکرده‌اند و باور نمی‌کنند که این روز





افغانستان با امیدی دوباره برای رفع همه مشکلات و به خصوص آزادی از دست رفته و در واقع نداشته‌شان تلاشی مجدد را شروع کرده‌اند و اینک برخلاف دوره طالبان دختران و زنان بار دیگر به مدارس، دانشگاه‌ها، پارلمان و صحنه سیاسی راه یافته‌اند.

پایداری کودکان



اتاق کاه‌گل و کودکانی با ظاهری آشفته و نامرتب، کتاب به دست روی موکت کنار هم نشسته‌اند، دختری با چشمان کنجکاو در گوشه چپ تصویر از بالای کتاب به عکاس نگاه می‌کند. عکس ظاهراً کلاس درس را نشان می‌دهد، اما نبود میز و نیمکت،



تاریخی آغازی باشد برای صلح و زندگی توأم با آرامش.

صلح و زندگی

در این عکس محله‌ای فقیرنشین در دامنه کوه‌های غرب کابل و مردمی که برای جشن نوروز به آنجا جمع شده‌اند، نشان داده می‌شود؛ جمعیت انبوه با چهره‌های خندان و دخترکی در حال تاب‌بازی است. این عکس که پس از سقوط طالبان ثبت شده است، دنیای شاد و کودکانه را به تصویر می‌کشد و شاهد این هستیم که کودکان، جوانان و نوجوانان خوشحال و خندان هستند و امید به زندگی در چهره آنان موج می‌زند.

رنگ حضور مؤثری در این عکس دارد و نشانه‌ای از زندگی آرام، امنیت، امید و گشایش را تداعی می‌کند.

از ترکیب‌بندی این عکس نمی‌توان به سادگی گذشت. عکاس با نهایت دقت عناصر مختلف را در کنار هم چیده است. فضای یک سوم پایین قاب به جمعیت اختصاص داده شده، یک سوم وسط به خانه‌های مسکونی و تپه و یک سوم بالای قاب آسمان است که تاب دخترک هم آنجا اوج گرفته است. این تقسیم خوب فضا سبب شده تا تناسبی چشمگیر و پویا را به نمایش بگذارد.

نظام نوین و آزادی بانوان

صحن بارگاه منسوب به «امام علی (ع)» با نما و کاشی‌کاری بسیار زیبا و فیروزه‌ای در شهر مزار شریف و دو بانوی جوان در حال قدم زدن در عکس دیده می‌شود.

اکسپوز مناسب و صحیح، کنترل مناسب نور در این عکس نشان از تسلط عکاس بر بخش‌های فنی دارد و از لحاظ تالیته و رنگ حاکم بر صحنه، احساسی خوشایند را از همنشینی آبی و فیروزه‌ای، سفید و قرمز ایجاد می‌کند. می‌توان گفت که هارمونی رنگ و المان‌های موجود در عکس و همین‌طور نوع پوشش سوژه اصلی روایت زندگی زنان پس از دوره طالبان است.

عکس از فعالیت و حضور بانوان در جامعه سنتی افغانستان خبر می‌دهد که پس از سقوط نظام طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی همه زنان

بنیاد

دوربینش، به مردمی نگاه و اشاره می‌کند که سال‌ها جنگ و خشونت را پشت سر گذرانده، اما اثرات شوم آن هنوز هم بر زندگی این مردم سایه افکننده و شرایط سخت و اسفناکی را به باور آورده است.

بی تفاوتی و ناامیدی

تصویر نمایی از یک خیابان در یک روز سرد و برفی را نشان می‌دهد و چند



نفری هم در حال عبور هستند، اما سوژه اصلی زن برقع پوشی است که در گوشه تصویر، روی برف نشسته و گدایی می‌کند.

عکس از بی تفاوتی مردم سخن می‌گوید که چقدر بی تفاوت شده و نسبت به هم‌نوع خودشان هیچ عکس‌العمل و هم‌دردی ندارند. در این عکس رحم و مروت دیده نمی‌شود و دیگر مثل گذشته آدم‌ها به یکدیگر اعتماد ندارند و در این بی‌اعتمادی ترجیح می‌دهند فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند و به دیگران و آدم‌هایی که در کنار آن‌ها در اجتماع زندگی می‌کنند و سرنوشت‌شان، دیگر اهمیتی ندارد.

نتیجه‌گیری

مجموعه «پس از طالبان» گرچه سوژه واحدی ندارند و غالب عکس‌ها شرایط نامطلوب زندگی پس از جنگ را نشان می‌دهد، اما تمرکز عکاس بیشتر بر زندگی زنان و کودکان است و فضای عکس‌ها درباره انتخابات، دموکراسی نوپا و آزادی بانوان، آموزش و پرورش، صلح و شادی کودکان صحبت می‌کند.

این مجموعه عکس تصاویری دردناک از وضعیت برزخی مردمی را به تصویر می‌کشد که عموماً در پی جنگ و ویرانی خانه و کاشانه خود را از دست داده و در وضعیت اسفباری به سر می‌برند. دولت افغانستان و حضور جامعه جهانی و سرازیر شدن میلیاردها دلار تأثیری بر کیفیت زندگی مردم عادی افغانستان نداشته و مردم هنوز سایه شوم فقر و تباهی را با گوشت پوست‌شان لمس می‌کنند.

در عکس‌هایی که از کودکان، مادران، پیرمردان گرفته است، شرایط نامطلوب زندگی آن‌ها را به روشنی می‌توان دید و حس کرد. پیرمرد مسن که گاری‌اش در کوچه پر از گل و لای گیر کرده است، زنی که در یک روز سرد و برفی در وسط برف نشسته و به کمک مردم احتیاج دارد، کوچه‌ها و خیابان‌های مخروبه... همه و همه نشان‌دهنده نوعی برزخ و تباهی است و نجیب‌الله مسافر از پس لنز دوربینش، به مردمی نگاه و اشاره می‌کند که سال‌ها جنگ و خشونت را پشت سر گذرانده و اثرات شوم آن هنوز هم بر زندگی این مردم سایه افکننده و در شرایط سخت و اسفناکی زندگی می‌کنند.

وضعیت کودکان منطقه را نشان می‌دهد که هنوز از زیر سال‌ها جنگ کمر راست نکرده است.

دوربین نجیب‌الله مسافر نظاره‌گر احوال مردمی است که به سختی در حال گذران زندگی خود هستند، اما امید به فردای بهتر را از دست نداده و با کمترین امکانات برای آینده فرزندان‌شان درس و مشق را فراموش نکرده‌اند.

فضا، رنگ و بافت تصویر باعث ایجاد حس پویایی شده و شور و نشاط زندگی و امید به زندگی و تلاش را به بیننده القا می‌کند.



آموزش و امید

دو دختر نوآموز با علاقه و صف‌ناشدنی به کتاب‌شان خیره شده‌اند و الفبا می‌خوانند. شور و اشتیاق آموختن در این عکس به خوبی به تصویر کشیده شده است.

آموزش و پرورش در افغانستان که سایه شوم جنگ و حکومت سیاه و سرکوب‌گر طالبان بر آن حاکم بود، روزگار سختی را گذرانیده و مردم آن از بی‌سوادی رنج می‌برند. جنگ، انتحار و انفجار صداهای ناخوشایندی است که ابتدا زندگی و سپس هر نوع آموزش و پرورش را مختل کرده و می‌کند.



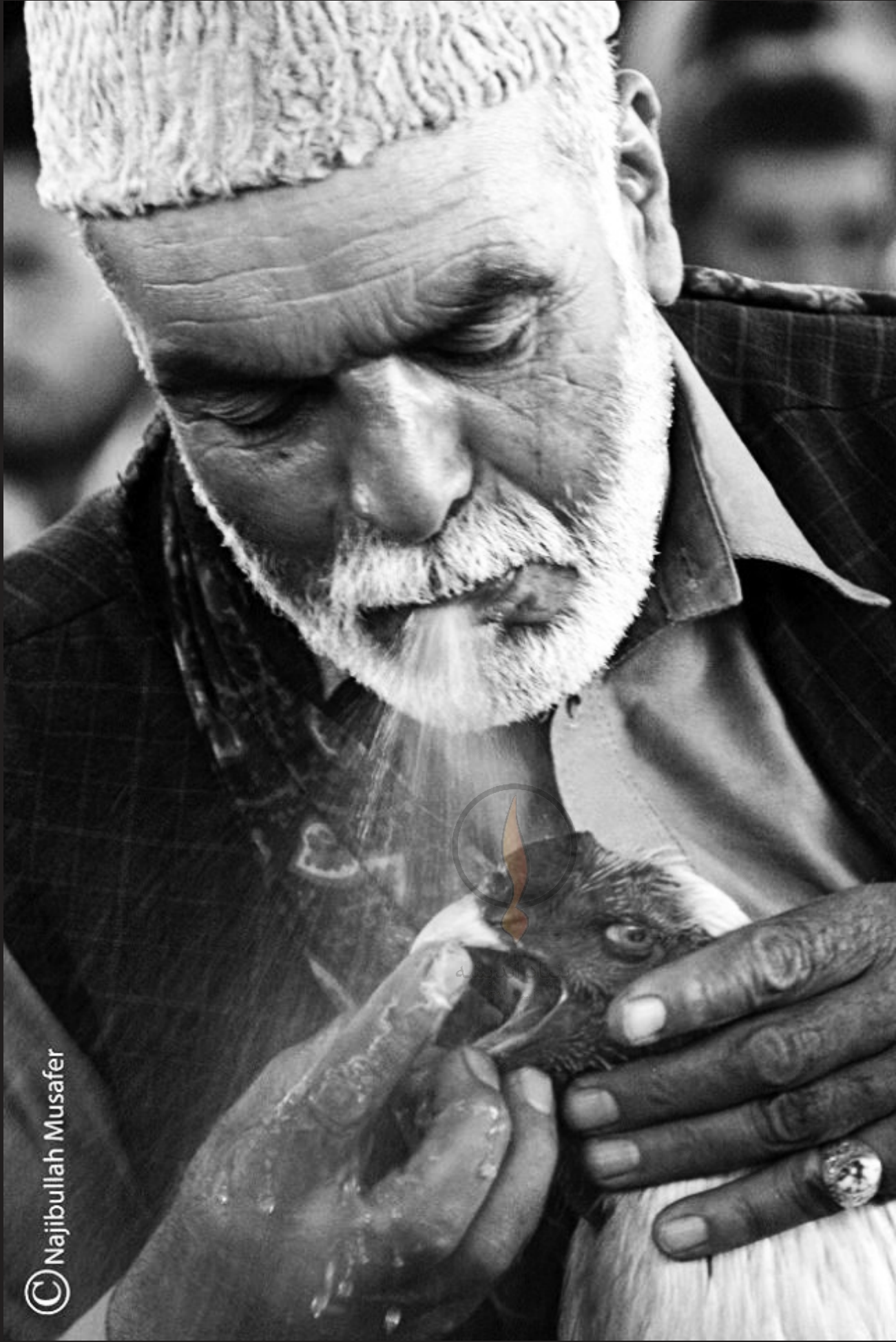
تلاش برای زندگی

کوچه مخروبه و گل آلود، پیرمردی که گاری‌اش در گل و لای گیر کرده و چند نفر دیگر به او کمک می‌کنند و در حال کشیدن گاری به سمت خشکی هستند.

این عکس شرایط نامطلوب زندگی پس از جنگ و تلاش برای امرار معاش و کاسبی را نشان می‌دهد. چشم نجیب‌الله مسافر از پس لنز



کمپ پناهندگان افغانستانی در پشاور ۱۹۸۴ م
اسٹیو مک کوری



© Najibullah Musaffer

مورغ چنگی
نجیب الله مسافر